

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال سوّم (۱۳۹۲)، شماره نهم

معناشناسی واژه «جسد» در قرآن کریم

احمد زارع زردینی^۱

چکیده

نوشتار حاضر به معناشناسی واژه «جسد» در قرآن کریم با روش باهم‌آیی می‌پردازد. در این راستا، آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته از نظر باهم‌آیی تحلیل متنی شده و پس از تعیین مهمترین عناصری که در فرآیند باهم‌آیی با این واژه قرار گرفته‌اند؛ یعنی جاودانگی، فراانسانی، مصر، یهود و ملک، فرضیه «اندیشه تجسد» و «مومیایی» درباره معنای این واژه ارائه و با شواهد قرآنی، از جمله رواج اندیشه تجسد در کفار و مشرکان عصر نزول، اندیشه تجسد در یهودیت و مسیحیت، اندیشه تجسد و خداانگاری در مصر و همچنین شواهد تاریخی، از جمله پدیده‌های رایج در مصر باستان همچون مومیایی، گوساله‌پرستی و مومیایی آن و خداانگاری پادشاهان، فرضیه مورد نظر تأیید گردیده است. در ادامه نیز با شواهد لغوی نشان داده شده که چگونه واژه جسد و تمام مشتقات آن از مومیایی گرفته شده است. بر همین مبنا، معنای آیاتی که واژه جسد در آنها به کار رفته بازخوانی گردید و در پایان، رویارویی گام به گام قرآن کریم در نفی اندیشه تجسد در سه مرحله مماشات، نقد و رد آن ترسیم شده است.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، جسد، تجسد، معناشناسی، تحلیل متنی، باهم‌آیی، مومیایی.

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله حائری میبد / zareardini@gmail.com

۱- مقدمه

امروزه، برای فهم متون زبانی، علومی به وجود آمده است که برخلاف بسیاری از دانش‌ها که محتوا محورند، بیشتر روش‌محور هستند. یکی از این علوم، معناشناسی است. معناشناسی (semantic/ meaning) به بررسی و مطالعه معنا در زبان می‌پردازد. این دانش که از طریق قواعد مشخصی، به سراغ بررسی معنا می‌رود امروزه، دارای مکاتب و روش‌های بسیار گسترده و گوناگونی است (برای آشنایی با این علم ر. ک. مختار عمر، ۱۳۸۵، سراسر اثر/ پالمر، ۱۳۶۶، سراسر اثر/ صفوی، ۱۳۸۳، سراسر اثر). یکی از روش‌های معناشناسی، توجه به هم‌نشینی یا باهم‌آیی واژگان با یکدیگر در جهت کشف معناست. در این نوشتار، از این روش در معناشناسی واژه قرآنی «جسد» استفاده شده است.

۱-۱- باهم‌آیی^۱

وقوع واژه‌هایی با ویژگی بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی (توضیح بیشتر ر. ک. پی‌نوشت شماره ۱) به نوعی باهم‌آیی منجر می‌شود؛ در این باهم‌آیی، فعل یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی، در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان، از پیش تعیین شده است. برای مثال، در زبان فارسی، آنچه می‌تواند گاز بگیرد یا «گاز بزند»، «دندان» است و آنچه می‌تواند «لیس بزند»، «زبان» است. از سوی دیگر، «سفید» و «برف»، «سیاه» و «ذغال»، «سرد» و «یخ» در چنین موقعیتی از باهم‌آیی قرار دارند؛ اما آنچه در همان نگاه نخست، درباره باهم‌آیی به چشم می‌خورد، نسبی بودن وقوع واژه‌ها در هم‌نشینی با یکدیگر است. بنابراین، صفاتی نظیر «خوب»، «بد» نسبت به صفاتی همچون «فروت»، «فاسد» یا «کم‌رنگ» از احتمال وقوع بسیار بیشتری در هم‌نشینی با موصوف‌های مختلف برخوردارند، بدین معنا که صفتی مانند «بلوند» تنها با «مو» هم‌نشین می‌شود و بر همین اساس، موصوف‌های اندکی می‌تواند داشته باشد، درحالی‌که باهم‌آیی «قهوه‌ای»، «مشکی» یا «طلایی» صرفاً، محدود به مو نیست و می‌تواند موصوف‌های بسیار زیادی داشته باشد. از سوی دیگر، در باهم‌آیی فعل و اسم، «مشت زدن» با «دست» و «لگد زدن» با «پا» هم‌نشین می‌شود؛ ولی در باهم‌آیی، «ضربه زدن» به «پا» یا «دست» محدود نمی‌شود.

^۱. این اصطلاح که ترجمه اصطلاح انگلیسی Collocation است، در فارسی به صورت‌های مختلف ترجمه شده است از جمله: هم‌نشینی، باهم‌آیی، همایش، میل ترکیبی کلمات (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹/ صفوی، ۱۳۸۳، صص ۱۹۷-۱۹۸).

به این ترتیب، باهم‌آیی هم‌نشینی واژه‌ها می‌تواند از نهایت محدودیت باهم‌آیی تا نهایت عدم محدودیت طبقه‌بندی شود و بر روی پیوستاری این چنین جایابی می‌شود. به تعبیری دیگر، یک واژه در هم‌نشینی با واژه‌هایی قرار می‌گیرد که از نظر معنایی، با آنها از یک یا چند جهت، سنخیت داشته باشد؛ مثلاً واژه «رحلت» یا «درگذشت» را که در عین هم‌معنایی، بار عاطفی متفاوت دارند نمی‌توان آزادانه، در هر بافتی نشاناند، به عنوان نمونه، نمی‌توان «رحلت» را برای افاده مرگ هر شخصی به کار برد (صفوی، ۱۳۸۳، صص ۱۹۸-۱۹۷).

فرضیه این پژوهش آن است که در متن قرآن کریم نیز بهره‌مندی از اسلوب کنار هم قرارگیری واژگان در پیدا کردن معانی دقیق‌تر و عمیق‌تر از آیات شریفه بسیار مؤثر است و می‌توان به عنوان یک روش معناشناسی مبتنی بر متن قرآن کریم، از آن بهره برد. برای اثبات کارآیی و کارآمدی این روش، به ارائه معنای واژه «جسد» برپایه الگوی ساخته‌شده از این روش پرداخته شده است. فرضیه اصلی این روش آن است که اسامی یا افعالی که در یک متن در کنار یکدیگر به کار می‌روند، نوعی رابطه معنایی نیز با یکدیگر دارند که با کشف آن رابطه، می‌توان به معنای واژگان نزدیک شد.

۱-۲- باهم‌آیی به مثابه روش در معناشناسی

برای طراحی روشی بر پایه «باهم‌آیی» در جهت معناشناسی واژگان قرآن، می‌توان مراحل زیر را ترسیم نمود:

در آغاز، تمام آیاتی که واژه مورد نظر در آنها بکار رفته، استخراج می‌شود، پس از آن، سیاق آیاتی که این واژگان در آنها به کار رفته نیز مشخص می‌گردد. سیاق آیه، شامل آیات قبل و آیات بعد، و حتی کل آیات آن سوره می‌شود.

در گام بعد، لازم است تا به کشف ارتباطات موجود در تک‌تک آیات پرداخت و نشان داد که واژه مورد نظر با چه واژه‌ها، موضوع‌ها و داستان‌هایی هم‌نشین شده است. پس از بررسی تک‌تک آیات، لازم است عناصر مشترکی را که در بیشتر موارد به کار رفته معین کنیم. به عبارت دیگر، در این مرحله، باید نشان داد که واژه مورد نظر با چه واژه‌ها، مفاهیم و موضوع‌هایی بیشترین باهم‌آیی را دارد تا از این طریق، به مؤلفه‌های معنایی واژه مورد نظر دست یابیم.

آنگاه، در مرحله بعد، بر پایه مؤلفه‌های معنایی به دست آمده با این روش، به ارائه یک فرضیه درباره معنای واژه مورد نظر در آیات قرآن می‌پردازیم و براساس این فرضیه معنای آیه را ارائه می‌کنیم.

در پژوهش حاضر، به بررسی و تحلیل معنای واژه «جسد» پرداخته شده است و در این راستا پس از استخراج آیات مربوط و سیاق آیتی که این واژه در آنها به کار رفته است، به کشف ارتباطات موجود پرداخته شده و مؤلفه‌های مشترک این واژه در آیات جمع‌بندی و برای معنای واژه، فرضیه‌ای ارائه و با شواهدی در جهت تأیید آن، کوشش شده است. در پایان نیز یک بار دیگر، آن آیات برپایه فرضیه مورد نظر بازخوانی شده است.

۲- بررسی معنای واژه «جسد» بر پایه الگوی «باهم‌آیی»

در این بخش، به دنبال ارائه معنای واژه «جسد» با تحلیل روابط متنی بر پایه الگوی «باهم‌آیی» هستیم. در آغاز، موارد کاربرد این واژه در قرآن کریم، ذکر و در گام بعد، به بررسی عناصر مشترک معنایی جسد با تحلیل باهم‌آیی پرداخته می‌شود.

۲-۱- موارد کاربرد واژه «جسد» در قرآن کریم

در قرآن کریم چهار بار واژه «جسد» به کار رفته است. این واژه در سوره‌های اعراف، طه، انبیاء و ص به کار رفته است. متن آیتی که این واژه‌ها را در بردارند، به ترتیب ورود در قرآن، چنین است:

الف) ﴿وَإِذْ أَخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلُوبِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَأَيُّكُمْ هُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (الاعراف: ۱۴۸/۷): «و قوم موسی پس از عزیمت او، از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی‌گوید و راهی بدانها نمی‌نماید؟ آن را به پرستش گرفتند و ستمکار بودند».

ب) ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ (طه: ۸۸/۲۰): «پس برای آنان پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت، بیرون آورد و او و پیروانش گفتند: این خدای شما و خدای موسی است و (پیمان) خود را فراموش کرد».

- ج) ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ (الانبیاء: ۲۱ / ۸): «و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان هم نبودند».
- د) ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ﴾ (ص: ۳۸ / ۳۴): «و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنندیم، پس به توبه باز آمد».

۲-۲- عناصر یا مؤلفه‌های معنایی واژه «جسد»

در این بخش، به ارائه آن عناصر معنایی پرداخته می‌شود که بیشترین باهم‌آیی را با واژه «جسد» دارند. لازم است اشاره شود که آنچه در اینجا آمده حاصل تحلیل متنی آیات قرآن در سیاق آن‌ها با الگوی باهم‌آیی است؛ به عبارت دیگر، نگارنده به بررسی موارد مشترک بین این چهار آیه که واژه جسد در آن‌ها به کار رفته در سوره‌های مربوطه پرداخته و نتایج این تحلیل در ادامه خواهد آمد.

۲-۲-۱- باهم‌آیی واژه «جسد» با اندیشه خلود (جاودانگی)

مفهوم جسد در قرآن کریم، در چند جا با خلود (جاودانگی) هم‌نشین شده است؛ به عبارت دیگر، در سوره‌هایی که نامی از جسد برده شده به مفهوم خلود نیز اشاره شده است. در آیه ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ (الانبیاء: ۲۱ / ۸)، خداوند درباره طبیعت پیامبرانش صحبت می‌کند که آنها خلود نداشته و موجوداتی بشری بوده‌اند. در این آیه، به کار رفتن واژه «جسد» در کنار مفهوم خلود نشان از آن دارد که این دو واژه از نظر معنایی، بسیار به یکدیگر وابسته‌اند. در همین سوره، یک بار دیگر، به نقض این اندیشه پرداخته شده و آمده است: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾ (همان، ۳۴): «و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی در دنیا قرار ندادیم. آیا اگر تو از دنیا بروی آنان جاویدانند؟»

دو مورد از کاربردهای واژه «جسد» در قرآن با تعبیر «عِجَلًا جَسَدًا» آمده که در دو سوره طه (آیه ۸۸) و اعراف (آیه ۱۴۸) دیده می‌شود. در هر دو سوره، داستان حضرت آدم نیز نقل شده و علت سقوط و هبوط او را فریفته شدن به وعده «جاودانگی» دانسته است؛ یعنی حضرت آدم به تصور این که خوردن از آن درخت سبب خلود او خواهد شد، به سراغ «شَجَرَةُ الْخُلْد» رفته و از آن تناول کرده که منجر به هبوط او شده است.

در سوره طه که در آیه ۸۸ آن واژه «جسد» با تعبیر «عِجَلًا جَسَدًا» آمده است، ضمن آیات پایانی آن (۱۱۵-۱۲۸)، داستان حضرت آدم نقل شده و علت سقوط و هبوط او همین اندیشه جاودانگی دانسته شده و این که آدم با «شَجَرَةُ الْخُلْدِ» فریفته شده است. از جمله، در آیات ذیل آمده است: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَا يَبُولُ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...﴾ (طه: ۲۰ / ۱۲۰-۱۲۱): «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و فرمانروایی بی زوال بنمایم؟ آنگاه از آن درخت ممنوع خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد».

در آیه ۱۴۸ سوره اعراف نیز واژه «جسد» به کار رفته است و در همین سوره (آیه ۲۰)، داستان حضرت آدم نقل شده و علت سقوط و هبوط او اندیشه خلود و فرانسائی شدن اعلام می شود: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (الاعراف: ۲۰ / ۷): «پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند؛ و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز برای آنکه مبادا دو فرشته گردید یا از زمره جاودانان شوید».

یک بار دیگر در همین سوره، موضوع خلود مطرح شده است: ﴿وَلِكَيْتُمْ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ...﴾ (همان / ۱۷۶) اما او به زمین گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد...». اینها شواهدی است که براساس آنها می توان این فرضیه را مطرح کرد که مفهوم جسد با مفهوم خلود یک نوع ارتباط مفهومی دارند به عبارت دیگر از نظر برخی مشرکان و کفار و... جسد خالد و جاودانه بوده و هیچ گاه از بین نخواهد رفت.

۲-۲-۲- باهم آبی واژه «جسد» با اندیشه های فرانسائی «نیمه خدایی»

یکی دیگر از مؤلفه های معنایی واژه جسد، آن است که گمان بر آن بوده که جسد فرانسائی است و ماهیتی الوهیتی داشته و مرتبه ای بین خداوند و انسان را داراست و به عبارت دیگر، «نیمه خدایی» است؛ بدین معنی که از یک طرف، موجودی زمینی و مادی و از طرف دیگر، آسمانی، الوهیتی و غیر مادی است و همین ویژگی سبب می شود که شایستگی پرستش یابد. این ویژگی نیز در تمام مواردی که واژه جسد به کار رفته است حضور دارد:

آیه شریفه ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ (الانبیاء: ۲۱ / ۸) در سیاق آیاتی است که در صدد اثبات این نکته است که در همیشه تاریخ و در همه نقاط عالم، پیامبران خدا، انسان‌هایی عادی بودند که خداوند آنها را برانگیخته است و طبیعتی فرانسانی نداشته‌اند.

در آیه ۷ سوره انبیاء، خداوند خاطر نشان می‌سازد که اندیشه‌هایی که پیامبران را موجوداتی نیمه خدایی و یا با طبیعتی فرانسانی تصور می‌کنند کاملاً، اشتباه هستند و آنها جمعی از «رجال» بوده‌اند که ما وعده‌هایمان را در مورد آنها جامه عمل پوشانیدیم و آنها را نجات دادیم: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَّا تَعْلَمُونَ وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ (الانبیاء: ۲۱ / ۷-۹): «و پیش از تو نیز نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می‌کردیم، پس اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید. و آنان را جسدی که طعام نخورند قرار ندادیم و عمر جاویدان هم نداشتند. سپس وعده خود را بر آنها محقق کردیم و هر که را خواستیم نجات دادیم و تجاوزکاران را هلاک نمودیم». در این آیات، اشاره شده است که پیش از پیامبر اکرم (ص) نیز همه انبیاء از «رجال» و انسان‌های عادی و معمولی بوده‌اند که در بین مردم حضور داشتند، مانند سایر مردم غذا می‌خوردند و طبیعتی کاملاً، انسانی داشتند.

در دومین آیه حاوی واژه جسد آمده است: ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ (طه: ۲۰ / ۸۸). مشهور است آن است که آنچه پرستیده می‌شده، گوساله سامری بوده است؛ اما در قرآن کریم، هر جا به این مسأله اشاره شده، این قید نیز اضافه شده که این گوساله (عجل) گوساله‌ای عادی و معمولی نبوده است، بلکه دارای ویژگی اصلی جسد بودن است: «عِجْلًا جَسَدًا». به عبارت دیگر، همین ویژگی جسد بودن گوساله سبب شده است که بنی‌اسرائیل قبول کنند که این عجل می‌تواند خدا باشد. پس، صفت «جسد» بودن گوساله خدا بودن و طبیعت فراحیوانی داشتن آن را توجیه‌پذیر می‌نمود. در این آیه، واژه «جسد» با «اله» هم‌نشین شده و دو واژه بنوعی، «باهم‌آیی» دارند.

در سومین آیه نیز همین هم‌نشینی تکرار شده است: ﴿وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَّا يُكَلِّمُهُمْ وَ لَّا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (الاعراف:

۱۷ / ۱۴۸). واضح است که «اتَّخَذُوهُ» به معنای «اتَّخَذُوهُ إِلَهًا» است (سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۸ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۳۸) یعنی آن را به عنوان خدا گرفتند و ظالم شدند.

۲-۲-۳- باهم آیی واژه «جسد» با قوم بنی اسرائیل (دین یهود)

چهارمین ویژگی مشترک آیات، سیاق‌ها و سوره‌هایی که در آن واژه «جسد» به کار رفته ارتباط این مفهوم (جسد) با قوم بنی اسرائیل و یهودیان است. در آیه ۳۴ از سوره ص، واژه «جسد» در ارتباط با یکی از پادشاهان بنی اسرائیل (انبیای الهی)، یعنی حضرت سلیمان، به کار رفته است: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ﴾. در دو آیه دیگر نیز واژه «جسد» ارتباط مستقیم با قوم بنی اسرائیل پیدا می‌کند؛ زیرا در هر دو مورد اشاره به پرستش بنی اسرائیل از آن «عجل» دارد و این مطلب در آیه ۲۰ از سوره طه و آیه ۱۴۸ از سوره اعراف که واژه جسد را در بردارند هویدا است. در سوره انبیاء نیز اگرچه واژه جسد در سیاق آیات مربوط به بنی اسرائیل، قرار نگرفته است، اما در این سوره، مطالبی درباره پیامبران بنی اسرائیل همچون موسی و هارون (آیه ۴۸)، سلیمان و داوود (آیه ۷۸) و ایوب (آیه ۸۳) آمده است. این ارتباطات و باهم آیی‌ها نشان می‌دهد که واژه جسد در هر حال یک ارتباطی با اندیشه‌ها، رفتارها و باورهای قوم یهود و بنی اسرائیل دارد.

۲-۲-۴- باهم آیی واژه جسد با سرزمین مصر باستان

از دیگر نکاتی که تحلیل و بررسی این واژه به ما نشان می‌دهد آن است که مفهوم «جسد» یک نوع باهم آیی با سرزمین مصر باستان دارد؛ زیرا در دو مورد از موارد کاربرد واژه جسد در قرآن، دقیقاً، زمانی است که یهودیان از سرزمین مصر خارج شده‌اند و این کار را انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، آنها با این کار خود، همان رسم و آداب و آیین‌هایی را که در مصر داشتند یک بار دیگر احیا می‌کردند (نک. الاعراف: ۷ / ۱۴۷ و طه: ۲۰ / ۸۸). در کاربرد دیگر واژه «جسد»، درباره یکی از پادشاهان بنی اسرائیل و انبیای الهی، یعنی حضرت سلیمان (ص: ۳۸ / ۳۴) کاربرد اندیشه‌های خدا انگاری پادشاهان (فراعنه) مصر قدیم در ذهن یهودیان، وجود داشته و آن را به انبیای الهی نیز سرایت داده‌اند. درباره این نکته، در بخش‌های بعد به صورت مستقل، بحث خواهد شد.

۲-۲-۵- باهم آبی واژه «جسد» با مفهوم «مُلک»

از دیگر مواردی که می‌توان مشاهده کرد ارتباطی است که واژه «جسد» با مفهوم و ریشه‌های واژه «مُلک» دارد. در یکی از کاربردها، این اصطلاح با پادشاهی و مُلک سلیمان ارتباط دارد؛ یعنی در سیاق فرمانروایی سلیمان وارد شده است (ص آیه ۳۴). در این سوره، سلیمان دعا می‌کند که خداوند به او پادشاهی عطا کند که به هیچ‌کس، بعد از او نخواهد داد. ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص: ۳۸ / ۳۵): «گفت پروردگارا مرا ببخش و حکومتی به من ارزانی دار که هیچ‌کس را پس از من سزاوار نباشد. همانا این تویی که بسیار بخشنده‌ای». این آیه بلا فاصله پس از آیه القای جسد بر کرسی سلیمان آمده است و این که سلیمان پادشاهی می‌خواهد و آن هم پادشاهی که تا ابد به هیچ‌کسی داده نخواهد شد.

در سوره طه نیز که واژه «جسد» به کار رفته و با داستان حضرت آدم، هم‌نشین شده، تحلیل بیشتر آیات نشان می‌دهد که در این سوره نیز یکی دیگر از مواردی که شیطان با استفاده از آن انسان را فریب داد «مُلکِ لَا يَبْلِي» (فرمانروایی بی‌زوال) است. شیطان در فریب آدم می‌گوید: ﴿هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلِي﴾ (طه: ۲۰ / ۱۲۰). به عبارت دیگر، در اینجا نیز واژه جسد با جاودانگی و پادشاهی همیشگی قرین شده است.

در سوره اعراف نیز که واژه جسد و داستان حضرت آدم هم‌نشین شده‌اند، باز ریشه واژه «مُلک» به کار رفته و در آیات نیز وعده «مُلک» شدن را به آنها داده است: ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَ قَالَ مَا تَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِنَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (الاعراف: ۷ / ۲۰). در این آیه نیز، داستان حضرت آدم با «ملک» هم‌نشین شده است. واژه «ملک» در قرآن نیز همانند واژه‌های ملکوت، ملک، ملائکه و... همگی دلالت بر نوعی فرمانروایی دارند؛ ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (البقره: ۲ / ۱۰۷)، ﴿ثَرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (الانعام: ۶ / ۷۵)، ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ (الناس: ۲ / ۱۱۴)، ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ﴾ (القدر: ۴ / ۹۷) و... .

بنابراین، می‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد که واژه جسد به نوعی با پادشاهی (مُلک) و یا (مُلک)، یعنی موجوداتی غیر طبیعی و فراانسانی، در ارتباط است.

۲-۳- جمع‌بندی مؤلفه‌های معنایی واژه «جسد» و ارائه فرضیه

با کنار هم قرار دادن مؤلفه‌هایی که تاکنون از طریق هم‌نشینی واژه جسد با موارد یاد شده ذکر شد، الآن می‌توان در این باره به ارائه یک فرضیه درباره معنای این واژه پرداخت. جمع‌بندی این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که جسد شیء یا موجودی است که غذا نمی‌خورد، ولی همیشه باقی مانده و خالد است. جسد زوال‌پذیر نیست و ماهیتی نیمه‌خدایی دارد، به عبارت دیگر، ماهیتی نیمه بشری و نیمه‌خدایی دارد: از یک طرف، موجودی مادی و جسمانی است و از طرف دیگر، موجودی الهی و خدایی. جسد، شیء یا موجودی است که بنی‌اسرائیل آن را از مصر آورده‌اند و به احتمال زیاد، سرزمین مصر باستان محل اصلی بروز و شیوع چنین پدیده‌ای بوده است؛ و این شیء یا موجود با پادشاهی (ملک) نیز در ارتباط تنگاتنگ قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، این شیء و یا موجود (جسد) در میان یهودیان و قوم بنی‌اسرائیل، کاملاً شناخته شده بوده است.

شاید این مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی که ارائه شد در واژه «مومیایی» و فرهنگ پیرامون آن در میان اعراب آن زمان، موجود باشد؛ زیرا مومیایی علی‌رغم این که وجود خارجی دارد، غذا نمی‌خورد و برای همیشه خالد است و باقی می‌ماند. همواره، مومیایی‌ها را هاله‌ای از تقدس و حس پرستش پشتیبانی می‌کرده است. مومیایی‌ها و فرهنگ پیرامون آنها از همه جا بیشتر، در مصر آن زمان رواج داشته است. در مصر باستان، بسیاری از حیوانات مقدس و بویژه پادشاهانشان را مومیایی می‌کردند و یهودیان و قوم بنی‌اسرائیل در مدت زمانی که تحت شکنجه فراعنه مصر بودند با چنین اندیشه‌هایی آشنا شده بودند.

اگرچه می‌توان در مواردی، معنای واژه «جسد» در قرآن را همان «مومیایی» دانست، ولی این، تمام مسأله نیست. به عبارت دیگر، این واژه در قرآن کریم دچار ارتقای معنایی می‌شود و از آن، به عنوان نماد و مظهر یک نوع تفکر و اندیشه دینی یاد می‌شود. از این رو، شاید بتوان گفت که «جسد» نماد و مظهری برای اندیشه «تجسد» است؛ به عبارت دیگر، این واژه در قرآن با بار معنایی بسیار وسیعی همراه است و بیشتر از اینکه به معنای جسد باشد به معنای جسدپرستی و اندیشه «تجسد» است. در بخش بعد به ارائه شواهدی از آیات قرآنی و تاریخ مصر باستان در اثبات این فرضیه، پرداخته خواهد شد.

۲-۴- شواهد اثبات فرضیه

فرضیه‌ای که در جهت ارائه معنای واژه جسد براساس رویکرد باهم‌آیی در نظر گرفته شد آن است که واژه «جسد» با موضوع «مومیایی» و اندیشه «تجسد»، مرتبط بوده و در قرآن، به هر دوی این معانی، به کار رفته است. در ادامه، به ارائه دو دسته از شواهد برای اثبات این مدعا اشاره می‌شود که اولین مورد آنها، شواهد قرآنی و دومین مورد، شواهد تاریخی است.

۲-۴-۱- شواهد قرآنی

در اثبات فرضیه واژه «جسد» که اندیشه تجسد را نیز با خود دارد، می‌توان به شواهد قرآنی استناد جست و نشان داد که به چنین اندیشه‌ای در قرآن بارها با تعابیر مختلف، اشاره شده است. این اندیشه در قرآن، در سه سطح، قابل پیگیری است.

۲-۴-۱-۱- رواج اندیشه تجسد در کفار و مشرکان عصر نزول

شواهد قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد کفار و مشرکان مکه درباره ماهیت انبیاء و رسولان الهی اندیشه‌هایی فرانسانی داشتند و به هیچ وجه نمی‌توانستند بپذیرند که بشری همچون خودشان عهده‌دار امر رسالت خداوند شود و این اعتراض خود را با تعابیری همچون: ﴿مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ (الشعراء: ۲۶ / آیه ۱۵۴ و ۱۸۶ و...): «تو جز بشری مانند ما نیستی» نشان می‌دادند. آنها معتقد بودند که انبیای الهی باید موجوداتی فرابشری باشند و یا حداقل نیمی بشری و نیمی خدایی داشته باشند. خداوند قدمت این اندیشه - یعنی فرابشری بودن نبی و رسول - را به دوران تمام انبیای الهی نسبت می‌دهد؛ ﴿فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ﴾ (المؤمنون: ۲۳ / ۴۷): «پس گفتند: آیا به دو انسانی که مثل ما هستند و طایفه آنها بندگان ما می‌باشند، ایمان بیاوریم». خداوند در بسیاری از آیات قرآن به نفی و نقد این اندیشه درباره انبیای الهی، پرداخته است. مراجعه به آیات زیر گستردگی و رواج این اندیشه را در میان کفار و مشرکان نشان می‌دهد:

- ﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (الانعام: ۳۶ / ۱۵): «ناباوران آن دیار گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید و خدای رحمان چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی‌پردازید».

- ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...﴾ (ابراهیم: ۱۴ / ۱۱): «پیامبران‌شان به آنان گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید».

- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾ (الکهف: ۱۸ / ۱۱۰): «بگو: من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است».

(نک. موارد دیگر: الانبیاء: ۲۱ / ۳-۷؛ المؤمنون: ۲۳-۲۷ و ۳۱-۳۸؛ الشعراء: ۲۶ / ۱۵۳-۱۵۵ و ۱۸۵-۱۸۸؛ یس: ۳۶ / ۱۵-۱۷؛ فصلت: ۶ / ۶۱؛ التغابن: ۶ / ۶۴؛ المدثر: ۷۴ / ۲۴-۳۶؛ هود: ۱۱ / ۲۵-۲۸؛ القمر: ۲۳ / ۵۴-۲۷؛ الاسراء: ۱۷ / ۹۰-۹۴).

۲-۱-۴-۲- اندیشه تجسّد در یهودیت و مسیحیت

از برخی از شواهد قرآنی، می‌توان دریافت که اندیشه تجسّد و امثال آن، در برخی از فرقه‌های گمراه یا ادیان تحریف شده همچون یهودیت و مسیحیت نیز وجود داشته است. این اندیشه بویژه در میان مسیحیان، از گستردگی و رواج بیشتری برخوردار بوده است.

مسیحیان، حضرت عیسی (ع) را دارای طبیعتی فرابشری می‌دانسته‌اند و معتقد بودند او خداست. این تفکر که خداوند در حضرت عیسی (ع) حلول کرده، زمینه پیدایش چنین دیدگاهی را در مسیحیت فراهم کرده است. خداوند در چندین آیه از قرآن، در جهت زدودن این اندیشه از مسیحیان می‌کوشد و در برخی از آیات، از غلوی که در شأن حضرت عیسی مسیح (ع) شده انتقاد کرده است.

این اندیشه آن قدر در مسیحیت نفوذ یافته که امروزه، آموزه «تجسّد» یکی از مبانی اصلی این آیین محسوب می‌شود و یکی از ارکان ایمان است و در فلسفه و کلام مسیحیت نیز درباره این موضوع، بسیار صحبت شده است (برای توضیح بیشتر ر. ک. پی‌نوشت شماره ۲). اندیشه تجسّد در کلام مسیحیت، بر این باور استوار است که خداوند در قالب یا کالبد حضرت عیسی (ع) متجسّد شده است و به عبارت دیگر، حضرت عیسی (ع) دو بُعد دارد: یک بعد انسانی و یک بعد فرانسائی که خداوند در آن، حلول نموده است.

در آیاتی از قرآن کریم، خداوند سبحان به نقد و بررسی دیدگاه مسیحیان درباره حضرت عیسی پرداخته و آن را مردود دانسته است؛ از جمله، در سوره مائده، آیات ۱۷ و ۱۸: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...﴾: «آنها که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است مسلماً کافر شدند» (و نک. المائده: ۵ / ۷۲-۷۵؛ النساء: ۴ / ۱۷۱-۱۷۲؛ التوبه: ۹ / ۳۰-۳۱).

همچنین، از آیات قرآن می‌توان برداشت کرد که چنین اندیشه‌ای در میان یهودی‌ها، هم درباره برخی از پیامبرانشان (از جمله عَزِيز) و هم نسبت به احبارشان وجود داشته است؛ ﴿وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَلَمْ يَأْتِي يُوَفِّكُونَ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (التوبه: ۳۰-۳۱): «و یهودیان گفتند: عزیز پسر خداست و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است باطل که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد، خدا آنان را بکشد؛ چگونه از حق باز گردانده می‌شوند؟ هم اینان علما و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا اربابان خود گرفتند».

۲-۴-۱-۳- اندیشه تجسد و خداانگاری در مصر باستان

شواهد قرآنی نشان می‌دهد که در مصر باستان، در مواردی، موجودات طبیعی مانند انسان‌ها و برخی از حیوانات را الهه قرار می‌دادند و می‌پرستیدند. در آیه‌ای که درباره مصر باستان در قرآن کریم آمده، به اندیشه تجسد یا ماهیت فرانسائی داشتن پادشاهان آن سرزمین، اشاره شده و نشان داده شده است که چگونه پادشاهان مصر، خود را خدا می‌دانستند و معتقد بودند که موجوداتی صرفاً، مادی و محسوس نیستند؛ بلکه بارقه‌هایی از الوهیت و خدایی در وجود آنها وجود دارد. برای مثال، آیات زیر بصراحت، به رواج این دیدگاه در مصر باستان اشاره دارد:

﴿وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (القصص: ۲۸ / ۳۸) «و فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم. پس ای هامان برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز، شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم، و من جداً او را از دروغگویان می‌پندارم».

﴿قَالَ لَنْ اتَّخَذَتِ إِلَٰهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ (الشعراء: ۲۶ / ۲۹): «و (فرعون) گفت: اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از جمله زندانیان خواهم ساخت».

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ (النازعات: ۷۹ / ۲۴): «و (فرعون) گفت: پروردگار بزرگتر شما

از طرف دیگر، از دیدگاه مصریان باستان، برخی حیوانات نیز مقدس محسوب می‌شده‌اند و بارقه‌هایی از الوهیت به آنها نسبت داده می‌شده است، یعنی از دید آن مردم، طبیعتی فرانسانی داشته و درخور عبادت و پرستش نیز بودند. یکی از آن حیوانات مقدس، گوساله است که در داستان سامری نیز راهزن اندیشه توحیدی بنی اسرائیل می‌شود و این قوم پس از آن که موسی به میقات می‌رود، در غیبت او، آداب و رسوم مصر باستان را احیا می‌کنند و گوساله‌پرست می‌شوند (ر. ک. الاعراف: ۷/ ۱۴۸؛ طه: ۲۰/ ۸۸). در بین اوصافی که در قرآن کریم، به «عِجَالاً جَسَدًا» در جریان بنی اسرائیل، نسبت داده شده، دیده می‌شود که این گوساله با زیور آلات و جواهرات مختلف تزیین و آراسته شده است. در هر دو موردی که در قرآن، از این گوساله صحبت شده یکبار با تعبیر «خَلِيٍّ» و یکبار با تعبیر «زَيْتَةً»، به این مطلب اشاره شده است؛ ﴿وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلِيٍّ مِنْ جَسَدٍ لَّهُ خُوَارٌ...﴾ (الاعراف: ۷/ ۱۴۸)، ﴿قَالُوا مَا آخُلْنَا بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ عَلَىٰ سَعْتٍ مِّنْ رَبِّكَ فَارْجُ﴾ (طه: ۲۰/ ۸۷).

۲-۴-۲- شواهد تاریخی

در میان قرآینی که می‌توان برای اثبات فرضیه معنای واژه «جسد» از آنها بهره برد، شواهد تاریخی است؛ به عبارت دیگر، وقتی ویژگی‌های مومیایی و اندیشه‌هایی که پیرامون آن در تواریخ ثبت شده است با مؤلفه‌هایی که از طریق تحلیل متن قرآن برپایه روش باهم‌آیی از واژه «جسد» به دست آمده، مقایسه می‌شود، می‌توان گفت معنای واژه «جسد» همان مومیایی است.

۲-۴-۲-۱- مومیایی در مصر باستان

مومیایی در مصر قدیم متداول بود. مومیایی به جسد مرده‌ای می‌گویند که به شیوه‌ای خاص، از آن نگهداری شود، به گونه‌ای که هرگز نپوسد. تمام محققان متفق‌اند که مصریان به ادامه فعالیت بدن در گور معتقد بودند. وجود آثار بسیار از اشیایی که در قبرها یافت شده‌اند و پدیده مومیایی اجساد برای این که حیات ابدی (جاودانگی) بیابند نشان بارز و روشنی از این اعتقاد به حیات بدن در گور است. اما چرا مصریان، اجسام مردگان را مومیایی می‌کردند؟ به اعتقاد آنان روح (کا) پس از مرگ، مانند پرنده‌ای که صور آدمی دارد، روزها به پرواز درمی‌آید. سپس، شبانگاه از ترس شیاطین، دست از پرواز کشیده، به قبر خود باز می‌گردد.

حال، برای آن که روح قبر خود را گم نکند و بتواند به زندگی در آن ادامه دهد، باید بدن او را سالم نگاه داشت؛ زیرا اگر بدن بپوسد و از بین برود روح دیگر نمی‌تواند قبر خود را بشناسد (آشتیانی، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۱۴۷ و ۱۶۶ / آزادگان، ۱۳۸۴، صص ۲۱۷-۲۱۸). از این رو، مصریان طریقه‌ای برای جلوگیری از پوسیدن بدن یافتند که همان مومیایی کردن مردگان بود.

مراحل مومیایی کردن اجساد، اینگونه بود: نخست مغز و شش‌ها و دستگاه گوارش را از بدن مرده بیرون می‌آوردند. آنها را در کوزه‌ای معروف به «کانوپی» نهاده، بیرون از جسد مرده دفن می‌کردند. در مرحله دوم، جسد مرده را با نمک به حالتی شبیه به ماهی دودی درمی‌آوردند. آنگاه این جسد را در معرض گرما و باد بیابان، قرار می‌دادند تا خوب خشک شود و دیگر هیچ رطوبتی در آن باقی نماند. سپس آن را خوب می‌شستند و با صمغ کاج، مومیایی می‌کردند. بعد از این کارها جسد را در میان صدها متر پارچه کتانی مرغوب می‌پیچیدند. عمل مومیایی ۷۰ روز طول می‌کشید! نجارها هم دست به کار می‌شدند و جعبه‌های مخصوصی برای مومیایی می‌ساختند. جسد افراد مهم و ثروتمند را در میان جعبه‌های متعددی، تو در تو می‌نهادند. صنعتگران نیز به نقاشی و تزیین روی جعبه‌ها می‌پرداختند و طرح و رنگ‌های متنوع و گوناگونی بر روی آنها افزودند. از سوی دیگر، دیوارهای مقبره نیز دارای نوشته‌ها و عکس‌هایی بود که شامل شرح داستان زندگی آن مرده می‌شد. بعلاوه، چیزهایی که برای آن مرده در زندگی، خوشی و راحتی فراهم آورده بودند، همه را در کنارش قرار می‌دادند. با این کارها بود که مصریان می‌پنداشتند مرده برای زندگی پس از مرگ، کاملاً آماده و مجهز گردیده است (برای اطلاعات بیشتر در این باره، ر. ک. آشتیانی، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۱۴۷ و ۱۶۶ / آزادگان، ۱۳۸۴، صص ۲۱۷-۲۱۸ و استیل، ۱۳۹۱، سراسر اثر).

۲-۴-۲- گوساله پرستی و مومیایی آن در مصر باستان

مصریان قدیم گوساله «آپیس» (Apis) را حیوانی مقدس دانسته و مقام او را بالاتر از هر مقام مقدسی می‌شمردند. این گوساله نشانه و علاماتی داشت و از سایر گاوها ممتاز بود و کاهنان مصری معتقد بودند که گاو ماده‌ای که وی را زاییده هیچ‌وقت جفتی نداشته؛ بلکه شعاعی از نور ماه بر شکم گاو تابیده و جایگزین نطفه شده است. مصریان معتقد بودند الهه «اوزیریس» (Osiris) (برای توضیح بیشتر ر. ک. پی‌نوشت شماره ۳) روزی به صورت گوساله‌ای که ۲۸ علامت ممیزه دارد تجلی می‌کند (آزادگان، ۱۳۸۴، صص ۲۲۷-۲۲۹ / بی‌نام،

۱۳۴۳، صص ۴۰-۴۳). برخی گزارش‌های تاریخی حکایت از این دارد که گوساله «آپیس» نیز مومیایی می‌شده است. «در سال ۵۴۷ پیش از میلاد، آمازیس (Amasis، احمس دوم)، از فراعنه سلسله بیست و ششم، دستور داد تابوتی از سنگ گرانیت سرخ برای آپیس مرده ساختند و این تابوت از تابوت بسیاری از شهریان نیز گران‌تر بود. این نره گاو مومیایی شده را با طلا و سنگ گران‌بها آراسته بودند و تابوت این آپیس از بزرگ‌ترین تابوت‌هایی بود که در شهر سقاره یافت شد» (آزادگان، ۱۳۸۴، صص ۲۲۹ / 29, 72, 128 / Hart, George, 2005, pp. 29, 72, 128). این سخن با آنچه پیش از این، درباره «عجل جسد» (گوساله مومیایی شده) آمد، مطابقت دارد.

۲-۴-۲-۳- خدائنگاری پادشاهان در مصر باستان

از شواهد تاریخی، می‌توان به ارتباط مفهوم خلود، تجسد و پادشاهی (ملک) نیز پی برد. از ویژگی‌های فرهنگ مصر، آن بوده است که پادشاهان را تجسد خداوند می‌دانستند. یکی از نویسندگان در این باره معتقد است که خدا در باور مردم مصر، بی‌مرگ بود. از طرف دیگر، فرعون اگر نه واقعاً و نظراً، اما عملاً، خدا انگاشته یا پنداشته می‌شد. کاهنان با توجه به مقولات و مفاهیم اساطیری که به موجب آنها، خدایان عمر جاودان می‌یافتند فرعون‌ها را که خداوندزاده بودند در شمار نامیرایان (جاودانه‌ها) درآوردند (آزادگان، همان، صص ۲۱۷-۲۱۸ / Lindsay Jones, 2005, vol 7, pp. 4414- 4418) (برای توضیح بیشتر ر. ک. پی‌نوشت شماره ۴).

۲-۴-۳- شواهد لغوی در تأیید این فرضیه

از معانی لغوی که در کتب لغت، ذیل واژه «جسد» ارائه شده نیز می‌توان به عنوان شاهدی در جهت تأیید این فرضیه بهره برد. این واژه در کتب لغت، بیشتر با چند واژه دیگر که به نظر هم‌ریشه و هم‌خانواده می‌باشند همچون: مجسد، جسید، جساد و... به کار رفته است. با بررسی معنای این واژه‌ها می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که تمام این واژه‌ها از همان واژه جسد به معنای مومیایی اشتقاق یافته‌اند (ر. ک. پی‌نوشت شماره ۱). واژه «جسد» بیشتر به معنای بدن، جسم، و کالبد استعمال شده که با مومیایی، کاملاً سازگار است؛ زیرا در مومیایی، آنچه نگهداری می‌شود جسم، بدن یا کالبد یک موجود است. یکی دیگر از معانی واژه جسد که گاهی به صورت «جساد» نیز به کار می‌رود زعفران و هر ماده سرخ‌رنگ یا زرد پررنگ است. این واژه نیز می‌تواند با مومیایی، تطبیق داده شود؛ زیرا مصری‌ها در مومیایی اجساد از انواع

رنگ‌ها و بویژه رنگ زرد استفاده می‌نمودند. از دیگر واژه‌های نزدیک به واژه «جسد»، کلمه «مجسد» است که به معنای لباس و آنچه بر بدن می‌پوشانند استعمال شده است. این معنا نیز با مومیایی سازگار است؛ زیرا در یکی از مراحل مومیایی جسد را در ده‌ها متر پارچه کتان عالی می‌پوشاندند. از دیگر واژه‌ها «جسد» است. این واژه به معنای آنچه خشک و سفت باشد به کار رفته است و با مومیایی ارتباط معنایی دارد؛ زیرا در یکی از مراحل مومیایی، پس از خروج امعاء و احشاء، جسد را با روش‌هایی خاص، کاملاً خشک و سفت می‌کردند. از دیگر واژه‌هایی که با این واژه مرتبط است «جاسد و جسید» به معنای خون خشک است. این معنا نیز با یکی از مراحل مومیایی که طی آن، خون جسد خشک می‌شود مرتبط است. یکی دیگر از معانی واژه «جسد»، «بت» است. این معنا نیز با موضوع جسدپرستی و احترام و تقدسی که در قرون مختلف، برای مومیایی قائل بودند، مطابقت دارد. آخرین واژه‌ای که با این واژه مرتبط است «مجسد» به معنای صوت و نغمه است. این معنا نیز با مومیایی مرتبط است؛ زیرا در «عجل جسدی» که در قرآن، به آن اشاره شده بود، با عبارت «لَهُ خُورٌ»، به صدایی که از این گوساله برمی‌خاسته اشاره شده است (برای آشنایی با معانی واژه «جسد» و مشتقات آن در کتب لغت نک. واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۷، ج ۹، صص ۵۷۷-۵۹۳).

۲-۵- معنای آیات مورد بحث بر پایه فرضیه معنای جسد

تا کنون، به کشف معنای واژه «جسد» با استفاده از روش تحلیل متن بر پایه الگوهای باهم- آیی اشاره و در این راستا، برخی عناصر و مؤلفه‌های معنایی این واژه کشف و پس از آن، فرضیه‌ای در این باره ارائه شد. در ادامه نیز شواهدی برای اثبات فرضیه آمد. در این قسمت، با توجه به فرضیه ارائه شده، یکبار دیگر، به بازخوانی چهار آیه‌ای که این واژه در آن‌ها به کار رفته پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱- آیه ۸ سوره انبیاء: ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾

به نظر می‌رسد در این آیه، اگرچه جسد به معنای مومیایی می‌تواند باشد، ولی در این آیه، بیشتر با تأکید بر اندیشه‌ای که در پس آن قرار دارد، مورد استناد واقع شده است. به عبارت دیگر، در اینجا، بیش از هر چیز، مفهوم «تجسد» خود را نشان می‌دهد. در این آیه، خداوند یک بار دیگر بر طبیعت بشری و زمینی انبیای الهی تأکید می‌کند تا باورها و اندیشه‌های نیمه

خدایی را که درباره انبیاء در جامعه عربستان وجود داشته از بین ببرد؛ یعنی اندیشه‌هایی که کفار و مشرکان عرب به انبیاء و رسولان الهی نسبت می‌دادند و آنان را تجسد خداوند می‌دانستند نفی می‌شود و در معرض نقد قرار می‌گیرد.

۲-۵-۲- آیه ۸۸ سوره طه و آیه ۱۴۸ سوره اعراف: ﴿... عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا...﴾

در این دو آیه، تعبیر «عَجَلًا جَسَدًا» به کار رفته است. واژه «جسد» در اینجا، به معنای مومیایی است و به عبارت دیگر، گوساله‌ای که بنی‌اسرائیل آن را به خدایی گرفتند پیکره‌ای مومیایی شده بوده است؛ زیرا از یک طرف، گوساله حیوانی مقدس بوده و طبیعتی فرانسایی داشته و از طرف دیگر، این گوساله چون مومیایی شده، به زعم آنان، مقامی خدایی یافته و برای همیشه جاودان شده است. به عبارت دیگر، اندیشه‌های مربوط به خدا بودن مومیایی‌ها در این رویداد، دیگر خود را نشان می‌دهد.

۲-۵-۳- آیه ۳۴ سوره ص: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ﴾

قبل از ورود به موضوع معنای این آیه، لازم است مقدمه‌ای ذکر می‌شود، به نظر می‌رسد بنی‌اسرائیل مفاهیم مربوط به این باور را که مومیایی‌ها جاودانه هستند و پادشاهان ماهیتی الهی دارند از سرزمین مصر با خود به سرزمین فلسطین برده بودند و اگرچه حضرت موسی (ع) توانسته بود گوساله‌پرستی را از ذهن آنان پاک کند، ولی نتوانست تمام این اندیشه را از ذهن و دل آنها بزدايد و وقتی آنها حکومت‌هایی را تشکیل دادند، نوع نگاهشان به پادشاهانشان و جایگاه مقام آنان، از همان نوع بود که مصریان درباره فراعنه داشتند و از جمله پادشاهانشان را پس از مرگ، مومیایی می‌کردند.

در تحلیل داستان حضرت سلیمان (ع) در سوره ص، ابتدا باید به این نکته اشاره شود که داستان‌های این سوره در جهت ایمن‌ساختن انبیای الهی از رذیلت اخلاقی غرور است و خداوند در این سوره در سیر تربیتی انبیاء، به تعلیم پیامدهای غرور به سه پیامبر می‌پردازد: حضرت داوود (ع) در قضاوت، حضرت ایوب (ع) در عبادت و حضرت سلیمان (ع) در حکومت.

به نظر می‌رسد خداوند برای تعلیم دادن این سه پیامبر در برابر چشم هریک، منظره‌ای به وجود می‌آورد تا آنها در این باره متنبه شوند. در این برداشت، می‌توان گفت از آنجا که آفت

غرور در کمین پادشاهان است و توجّه ندارند که این تاج و تخت چند روزی بیش نیست و آنان نیز به مانند سایر انسان‌ها روزی از دنیا خواهند رفت. خداوند در جهت آگاه نمودن حضرت سلیمان (ع) - که دارای ملک و پادشاهی است - از خطر این آفت، به تعلیم او می‌پردازد. خداوند در این سوره، صحنه‌ای را در مقابل چشمان حضرت سلیمان (ع)، ترسیم می‌کند که بر اثر آن، سلیمان درس تعلیم داده شده را دریافته و فوراً، به درگاه خدای خویش، انابه می‌کند؛ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ﴾ (ص: ۳۸ / ۳۴). تصویری که خداوند به سلیمان نمایش می‌دهد آن است که سلیمان جسد خود را مشاهده می‌کند که مومیایی شده است.^۱ چنان‌که اشاره شد، بنی‌اسرائیل، بسیاری از انبیای الهی را به عنوان پادشاهان خویش می‌خواندند و این چنین اندیشه‌هایی را دربارهٔ آنها داشتند. بنابراین، عبارت ﴿أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ﴾ بدین معناست که سلیمان، جسد مومیایی شده خود را بر روی تختی می‌بیند.

۲-۶- قرآن و اندیشهٔ جسدپرستی

همانگونه که گذشت، اندیشهٔ «جسدپرستی» و یا «تجسد» و الوهیت قائل شدن برای جسد توسط یهودیان، در شبه جزیرهٔ عربستان نیز گسترش داده شده بود و کمابیش، مشرکان و عوام اعراب دربارهٔ مومیایی‌ها، اندیشهٔ نیمه‌خدایی داشتند. لحن سخن خداوند دربارهٔ این موضوع نیز مؤید همین مطلب است که مخاطبان، تعریف مشخص و معین و پذیرفته شده‌ای از این مفهوم دارند که مثال روشن آن آیهٔ ۸ سورهٔ انبیاء است: ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾. از سوی دیگر، نحوهٔ رویارویی قرآن با این اندیشهٔ نادرست اعراب برخوردی گام به گام است؛ بدین معنا که در آغاز، در برخی از آیات براساس اندیشهٔ خودشان، به نقد اندیشه‌های دیگر آنان پرداخته است. کاربرد این واژه در سوره‌های انبیاء و ص چنین است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾

۱. لازم به ذکر است که برخی از مفسران همچون ابومسلم، عبدالکریم الخطیب معتقدند جسدی که بر تخت سلیمان افتاده شد، جسد خود سلیمان بوده است (ر.ک. واعظزاده، ۱۳۸۷، ج ۹، صص ۵۸۶-۵۸۹).

(الانبیاء: ۲۱/ ۷-۹)، ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ﴾ (ص: ۳۸/ ۳۴).

در این آیات، خداوند اصلاً، به درستی یا نادرستی اندیشه «جسد» اشاره‌ای ندارد و تنها به صورت گذرا، بیان می‌کند که انبیای قبلی هیچ‌یک به مانند جسدی نبودند که غذا نخورند و خالد باشند. به عبارت دیگر، انبیای پیش از تو (رسول اسلام)، هم غذا می‌خوردند (نیمه خدا نبودند و جسم بودند) و هم این که هیچ‌یک خالد نبودند؛ آنها نیز وفات یافتند و از دنیا رفتند. چنان‌که ملاحظه شد، در این آیه، هیچ اشاره‌ای به درستی یا نادرستی چنین اندیشه‌ای نشده است.

در گام بعد (در مرحله دوم)، در قرآن کریم، کم‌کم یک سری انتقادات و ایرادهایی به این اندیشه وارد می‌شود. مصداق این سبک برخورد با اندیشه جسدپرستی (تجسد) آیات سوره طه است که در آن، خداوند، بی‌خاصیت بودن و بی‌اثری و بیهودگی و هیچ‌کاره بودن اجساد را نشان می‌دهد و در یک اقدام، به تقبیح عمل بنی‌اسرائیل در پرستش گوساله مومیایی شده می‌پردازد: ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَاهُكُمْ وَإِلَاهُ مُوسَىٰ فَئَسَىٰ أَفْلاً يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ (طه: ۲۰/ ۸۸-۸۹)

در اینجا، خداوند به انتقاد از این کار بنی‌اسرائیل می‌پردازد و در اعتراض به آنان، می‌گوید که آیا نمی‌دیدند این «عجل» هیچ‌گاه، جوابی به آنها نمی‌دهد و هیچ منفعت و ضرری را نیز نمی‌تواند به ایشان برساند. محتوای این آیه انتقاد صریح است و در آن، نقدهایی که به چنین تفکری وارد است، آورده می‌شود؛ ولی لحن آیه چندان عتاب‌آمیز و دربردارنده موضع‌گیری بسیار تند نیست؛ بلکه دو انتقاد اساسی را به این اندیشه وارد می‌کند و آیه تمام می‌شود. در ادامه آیات، به سرنوشت این جسد اشاره می‌شود که موسی آن را می‌سوزاند و به دریا می‌ریزد. مرحله سوم یا گام سوم قرآن شامل رویارویی با اندیشه رد و نفی اندیشه جسدپرستی و کسانی است که چنین موهوماتی را در سر می‌پروراندند و همین امر سبب گمراهی آنان شد. این گام در آیات ۱۴۸ به بعد سوره اعراف، برداشته می‌شود: ﴿فَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ وَكَمَا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ... إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾ (الاعراف: ۷/ ۱۴۸-۱۵۲).

در این آیات، خداوند با شدیدترین تعبیرات، به نفی و نقد اندیشهٔ جسدپرستی بنی‌اسرائیل پرداخته و چنین اندیشه‌هایی را سبب غضب خداوند و خواری و ذلت صاحبان آنها در دنیا برشمرده و از این رهگذر، با این اندیشه بصراحت، به مبارزه برخاسته است. چنان‌که مشاهده شد، در قرآن کریم، این اندیشه طی سه مرحله، نفی و نقد می‌شود. مرحله اول، مماشات؛ مرحله دوم، نقد اندیشه و مرحله سوم، رد و نفی.

نکتهٔ جالب توجه دیگر آن‌که این گام‌ها یا مراحل از سوره‌های آخر قرآن به سمت سوره‌های آغازین آن انجام می‌گیرد؛ یعنی در سوره‌های ۲۸ و ۲۱، با این اندیشهٔ مماشات می‌شود و در سورهٔ ۲۰، این اندیشه در معرض نقد قرار می‌گیرد و در سورهٔ ۷، این اندیشه به کلی طرد و نفی شده و موجب گمراهی و مذلت اعلام می‌گردد. به عبارت دیگر، از این مطلب می‌توان این احتمال را استفاده کرد که ترتیب فعلی مصحف شریف تا حدودی عکس ترتیب نزول آیات می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار با روش تحلیل متنی با الگوی باهم‌آیی، به معناشناسی واژه جسد در قرآن پرداخته شد. در این روش، محقق برای یافتن معنای واژه به تحلیل متن دست زده و برای این کار به بررسی این نکته می‌پردازد که این واژه با چه مفاهیمی هم‌نشین شده است. در این راستا، پس از تحلیل چهار آیه‌ای که این واژه در آنها به کار رفته — الاعراف: ۷، ۱۴۷؛ طه: ۲۰/۸۸؛ الانبیاء: ۲۱/۸؛ ص: ۳۸/۳۴ — به مهم‌ترین موارد باهم‌آیی یا مؤلفه‌های معنایی این واژه — یعنی جاودانگی، فرابشری بودن، قوم بنی‌اسرائیل (یهود)، سرزمین مصر باستان و پادشاهی یا ملکوت — اشاره شده است. در ادامه برای معنای واژهٔ جسد فرضیهٔ «مومیایی» ارائه شده و با شواهد قرآنی همچون رواج اندیشهٔ تجسد در کفار و مشرکان عصر نزول، اندیشهٔ تجسد در یهودیت و مسیحیت، اندیشهٔ تجسد و خدانگاری در مصر باستان و شواهد تاریخی — نظیر: مومیایی در مصر باستان، گوساله‌پرستی و مومیایی آن و خدانگاری پادشاهان در مصر باستان — سعی در اثبات این فرضیه شده و به بازخوانی معنای این چهار آیه که واژه جسد در آنها به کار رفته با فرضیه مومیایی پرداخته شده است. از طرف دیگر، به نحوه روایوی قرآن با اندیشه‌ای که در پس مومیایی نهفته و به مفهوم تجسد بسیار نزدیک است، اشاره و نشان داده شده که روایوی قرآن با آن، گام به گام است؛ بدین معنا که در ابتدای رسالت پیامبر (ص) بنوعی، با

این اندیشه مماشات شده، ولی در ادامه، این اندیشه مورد نقد قرار گرفته و در مرحله بعدی، بشدت با آن برخورد شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای توضیح بیشتر این اصطلاح، باید به اصطلاح روابط جانشینی (paradigmatic axis) نیز اشاره شود. روابط جانشینی، مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک گفته، عبارت و یا جمله است و روابط هم‌نشینی (syntagmatic axis) مربوط به ترکیب و نسبت‌های همجواری کلمات است. به عبارت دیگر، روابط هم‌نشینی به ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان می‌پردازد، درحالی‌که اصطلاح جانشینی رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند. در یک متن یا یک گفته، تعدادی واژه از میان واژگان مشابه آن انتخاب می‌شوند و سپس در کنار کلمات دیگر قرار می‌گیرند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۹، صص ۲۸-۲۹/ صفوی، ۱۳۸۳، ص ۴۱/ پالمر، ۱۳۶۶، صص ۱۵۶-۱۶۰).
۲. به لحاظ تاریخی نیز یکی از بنیادی‌ترین اصول ایمان مسیحی، تجسّد بوده، یعنی اعتقاد به این که خداوند در شخص عیسی مسیح تبدیل به بشر شده است. خصوصاً، اعتقاد بر این بوده که عیسی مسیح، هم کاملاً، بشر بوده است و هم کاملاً، خدا (برای آشنایی با این آموزه مسیحیت نک: مایکل پترسون، ۱۳۷۹، صص ۴۶۳-۴۷۵/ ون آستن هاروی، ۱۳۹۰، مدخل «تجسد»/ ذاکری، ۱۳۸۹، صص ۱۰۸-۱۳۲).
۳. Osiris: یکی از مشهورترین و مهمترین خدایان مصر است. او خدای جهان زیرزمینی و زندگی پس از مرگ در اساطیر مصر باستان بود (ر. ک. Hart, George, 2005, p. 114).
۴. در برخی دیگر از فرهنگ‌های غیر عربی همچون ژاپنی و چینی نیز پادشاه را تجسّد خداوند می‌دانستند (نک: Lindsay Jones, 2005, vol 7, pp. 4414-4418). براساس برخی از ضرب‌المثل‌هایی که در زبان فارسی وجود دارد، شاید بتوان گفت در ایران نیز در گذشته‌های بسیار دور، این اندیشه‌ها وجود داشته است، همچون: «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» و «شاه سایه خداست».
۵. برای مطالعه این بخش، بهتر است خواننده مطالب مربوط به نحوه مومیایی را که در قبل گذشت مد نظر قرار دهد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، ج ۲، تهران: دار القرآن الکریم، بی تا.
۱. استیل، فیلیپ؛ *دانستنی‌هایی درباره مومیایی‌ها*؛ ترجمه: افشین صنعی، ج ۶، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ ش.
 ۲. آزادگان، جمشید؛ *تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم*؛ انتشارات سمت، تهران: ۱۳۸۴ ش.
 ۳. آشتیانی، جلال‌الدین، ایده‌آل بشر؛ *تجزیه و تحلیل افکار عرفان*؛ گنوستیسیزم، میستیسیزم، بخش دوم مذاهب اسراری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳ ش.
 ۴. بی‌نام؛ «گوساله پرستی مصریان قدیم»؛ نشریه کانون، سال هشتم، شماره ۸، آبان ۱۳۴۳ ش.
 ۵. پالمر، فرانک؛ *نگاهی تازه به معناشناسی*؛ ترجمه: کورش صفوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶ ش.
 ۶. ذاکری، محمد اسحاق و قبولی، محمد باقر؛ «تجسد عیسی مسیح از دیدگاه مسیحیت و اسلام»؛ نشریه طلوع، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۹ ش.
 ۷. سیوطی، جلال‌الدین؛ *تفسیر جلالین*؛ بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
 ۸. شمیسا، سیروس؛ *کلیات سبک‌شناسی*؛ ج ۳، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۶ ش.
 ۹. صفوی، کورش؛ *درآمدی بر معنی‌شناسی*؛ ج ۲، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۱. لطفی پور ساعدی، کاظم؛ *اصول و روش ترجمه*؛ تهران: انتشارات پیام نور، ۱۳۸۹ ش.
 ۱۲. مایکل پترسون و دیگران؛ *عقل و اعتقاد دینی، درآمدی بر فلسفه دین*؛ ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ج ۳، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۳. واعظزاده خراسانی، محمد؛ *المعجم فی فقه لغة القرآن*؛ ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش.
 ۱۴. ون آستن هاری؛ *فرهنگ الهیات مسیحی*؛ ترجمه: جواد طاهری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
15. Hart, George, *the Routledge dictionary of Egyptian gods and goddesses*, 2nd edition, 2005.
16. Lindsay Jones, *Editor in Chief, Encyclopedia of Religion*, volume 7, 2nd edition, 2005.

